

بررسی آیه میثاق

آیه الله جوادی آملی

تعهد و میثاق یکتاپرستی بسته اند بطوری که حجت بالغه الهی برهمگان تمام شده است، و چنین نبوده که فردی از آنان استثنا شده و یا در اخذ میثاق نقطه ابهام و یا خطایی وجود داشته باشد، تا در نتیجه جای عذر و بهانه برای مشرکان وجود داشته باشد. بنابراین نه غفلت می تواند عذر شرک ورزیدن به ساحت اقدس رب العالمین به حساب آید و نه تبعیت، چرا که راه صحیح به همه انسان ها ارائه شده است. این ظاهر آیه شریفه است، حال بازگردیم به سؤالی که در بحث گذشته، مطرح نمودیم و آن سؤال این است که: در چه موطنی اخذ میثاق به عمل آمده است؟ در این رابطه سؤالات دیگر نیز مطرح است که باید به آنها پاسخ گفت.

مکان اخذ میثاق

در مورد سؤال نخست باید گفت آنچه قدر متیقن است این است که آن موطن که جای اخذ میثاق است، موطنی است که جای اشتباه نیست بلکه «موطن العصمه» است، و علمی که در آنجا حاصل می گردد علمی است که هیچ گونه جهل در آن راه ندارد و سهو و نسیان بر آن عارض نمی شود و بهمین دلیل کسی نمی تواند در روز قیامت ادعا نماید که من از آن غافل بودم، ولی آن موطن کجا است؟ بعداً باید روشن شود، فعلاً درباره خصوصیات آن موطن سخن می گوئیم، اگر آن موطن نظیر موطن دنیا جای نسیان و اشتباه باشد، یا موطنی باشد که اخذ میثاق درست درک نگردد، و یا از روی غفلت چیزی را تصور و یا تصدیق نمایند، دیگر آن موطن، موطن انتباه و حجت بالغه الهی نخواهد بود.

ارکان میثاق

سؤال بعدی این است که در آن موطن چه دیدند که «بلی»

از آیاتی که برای فطری بودن معارف الهی استدلال شده است، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳ از سوره اعراف می باشد.

«واذ اخذ ربکم من بنی آدم من ظهورهم ذریعتهم واشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین. او تقولوا انما اشکر اباؤنا من قبل وکنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون».

به خاطر بیساور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می دهیم) چرا گواهی گرفت؟) برای اینکه روز قیامت نگوئید ما از این غافل بودیم (و اطلاعی از خداشناسی نداشتیم). یا نگوئید پدران ما قبل از ما بت پرستی را اختیار کردند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم (و با روش اعتقادی دیگر آشنائی نداشتیم) آیا ما را به آنچه باطل گریبان (پیش از ما) انجام می دادند، مجازات می نمائی؟

چنانچه در بحث گذشته بیان شد، از آیات یادشده چنین استفاده می شود که طوری از بنی آدم میثاق گرفته شده است که هیچ راهی برای احتجاج آنان در قیامت باقی نماند، نه برای تابعین و نه برای متبوعین، زیرا منشأ خلافتکاری در انسان یا عامل درونی است و یا عامل بیرونی و یا احیاناً هر دو، زمینه انحراف او را فراهم می سازند. قرآن کریم در این آیات از عامل نخست به عنوان «غفلت» یاد نموده و از عامل دوم به عنوان «تبعیت» نام برده است، و فلسفه اخذ میثاق را چنین بیان فرموده که: روز قیامت کسانی که از طریق توحید به انحراف گرائیده اند، نگویند ما از آیات توحیدی غفلت داشتیم و یا تربیت خانوادگی و جو شرک آلود اجتماعی ما را به تبعیت واداشت، زیرا همه مردم

نمی گوید و من سخن گوی قرآنم، و اگر در قرآن آیه متشابه وجود دارد آنهم به کمک محکمت قابل فهم و درک است. و لذا می فرماید «کتاب احکمت آیاته» سرتاسر قرآن محکمت است چرا که وقتی متشابهات در دامن محکمت که ام الکتاب است قرار گرفت، محکمت خواهد شد، چنانچه کودک در دامن مادرش رشد می نماید و برومند می شود.

نیاز انسان

پس در آیه مورد نظر نقطه ابهامی نیست، «واشهدهم علی انفسهم» کاملاً توضیح می دهد که مشاهده و مشاهده کیست، خداوند خود انسان ها را شاهد خویش خویش ساخته است، در این جمله «واشهدهم علی انفسهم الست بریکم» چیزی در تقدیر نیست، خود الفاظ و کلمات موجود همین معنا را افاده می نمایند. شما هنگامی که در بهار به باغی قدم می گذارید و می بینید درختها و گل های باغ پژمرده و برگهایشان رو به زردی نهاده است، نیاز آنها را به آب احساس می نمائید، این احساس برای شما از کجا پیدا می شود؟ بدون تردید حالت پژمردگی درختان و گل های باغ، به وضوح گویای نیازشان به آب است و به اصطلاح زبان حالشان این است که ما تشنه ایم و احتیاج به آب داریم، اگر خود آنها خود را می دیدند چه می گفتند؟ آیا سخنی جز این داشتند؟

انسان موجودی است سراپا نیاز و این احتیاج ذاتی او است و همانگونه که درختان تشنه نیازمند به درختانی تشنه، امثال خویش نیستند، انسان نیز نیازمند، محتاجی چون خود نمی باشد، بلکه نیازمند به غنی بالذات است که حق تعالی است. امام سجادی در این رابطه سخنی لطیف دارد، می فرماید:

«طلب المحتاج من المحتاج سفاهة و ضلالة» درخواست نیازمند از محتاجی مثل خویش، ناشی از نادانی و گمراهی است. انسانی که راه را به نادانی گم کند و در بیراهه حرکت نماید هرگز به مقصد و مقصود خود نمی رسد، بنابراین انسان که خویشتن را می بیند، خود را موجودی سرتاپا نیاز می یابد و این نیاز او را به سوی شناخت غنی بالذات رهنمون می گردد و چنین است که با زبان حال و مقال، شهادت به ربوبیت خدای بی نیاز می دهد، همانگونه که اگر چمنی تشنگی و پژمردگی

گفتند؟ در پاسخ به این سؤال باید بگوئیم: میثاق دارای چند رکن است:

۱- میثاق گیرنده.

۲- کسی که میثاق و تعهد می سپارد.

۳- محور میثاق.

۴ و ۵- محتوا و شاهد میثاق.

میثاق گیرنده و میثاق دهنده در این موطن انسان و خدا است و زمینه و محور میثاق مسئله ربوبیت است و شاهد و موطن میثاق نیز خود انسان می باشد و محتوای میثاق هم که در سند درج می گردد، همان مطلبی است که در قرآن - که سند این میثاق است - بیان شده است.

بنابراین تمام ارکان میثاق مشخص شده است. حال باید دید در آن موطن که چنین میثاقی به عمل آمد شهادت مردم بر چه واقع شد؟ یعنی چه دیدند که به آن شهادت دادند؟ در آیه شریفه چنین می خوانیم: «واشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی» شهادت به ربوبیت دادند، ولی آیا «الله» را مشاهده نمودند که به ربوبیت او شهادت دادند؟! همانطوری که در مورد لقاء الله در قیامت آمده «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقه» و یا چیز دیگری غیر از خدا را دیده اند که با دیدن او خدا را مشاهده نموده اند؟ باید دید که این مسأله از خود آیه به روشنی بدست می آید و یا اینکه در آیه ابهامی وجود دارد و معلوم نیست چه دیدند که شهادت به ربوبیت حضرت حق تعالی دادند؟

ابهام در قرآن نیست

بدون تردید در سرتاسر آیات قرآنی نقطه ای تاریک و مبهم وجود ندارد، قرآن کتاب نور، کتاب تبیان و کتاب معارف است و این معارف باید بطوری بیان شده باشد که قابل استفاده و فراگیری باشد پس اگر ما در فهم آیه ای با اشکال مواجه می شویم، کوتاهی از جانب ما است که از اهلش نیاموخته ایم. «انما یعرف القرآن من خوطب به» امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: تمام معارف در قرآن جمع است ولی خود سخن

خود را احساس نماید، نیازش را به باغبان اظهار می نماید. پس چگونه ممکن است انسان خویش را ببیند ولی خدایش را نبیند؟ و چون خود را می بیند صحنه میثاق سپردن را دیده است. بنابراین هم شاهد است و هم طرف میثاق و اگر «وشهد واعلی انفسهم» در مورد قیامت وارد شده برای آن است که در یک جا تعهد سپرده است و این اقرار در آنجا بصورت شهادت ظهور می نماید زیرا قیامت جای ادای شهادت است نه روز تحمّل شهادت.

مراحل شهادت

هر شهادت دو مرحله دارد: مرحله نخست، مرحله تحمّل و حضور است و مرحله دوم، مرحله ادای شهادت است پس تا شاهد در صحنه شهادت حضور نداشته باشد، و شاهد حادثه نباشد، نمی تواند شهادت بدهد، و چنانچه توضیح دادیم هرانسانی خود شاهد نیازش به پروردگاری نیاز است و با دیدن خود، خدا را می بیند، انسان پیش از آنکه به خویش خویش بنگرد، از خود غافل است ولی چون به خویش نگریست می بیند بنده ای است محتاج پروردگار و مخلوق او، گل اگر درک و شعور می داشت می فهمید که حیاتش مدیون باغبان است، و چون این مشاهده انسان به علم حضوری است نه علم حصولی، و چون عبودیت، پیوند با ربوبیت است ممکن نیست عبودیت خود را بنگرد ولی ربوبیت رب العالمین را نبیند و لذا پس از مشاهده خویش و سؤال «الست برنکم» پاسخ می دهد: «بلی» آری! تو پروردگار ما هستی.

ولی وقتی انسان از خویش غفلت کند خدا را از خاطر خواهد برد، و همچون «قارون» که می گفت «انما اوتيته على علم» مال و ثروتش را دست آورد توانائی علمی خود می داند، و اگر از قارون پائین تر باشد باز به دیگران تکیه می کند و به خداوند احساس نیاز نمی نماید، این قبیل افراد همان هائی هستند که امام سجاد از آنها تعبیر به ابلهان گمراه می نماید، چه اینکه راه خداشناسی از خود انسان و مطالعه در خویشش آغاز می گردد و هنگامی که انسان از این صراط حرکت نکرد به بیراه افتاده و گمراه می شود و در نتیجه هرگز به شناخت خداوند نخواهد رسید.

بدین ترتیب می بینیم آنچه ان این موطن مشخص و روشن است و هیچ نقطه تردید و ابهامی در آن موجود نیست که

تربیت های غلط محیط خانواده و یا جو فاسد اجتماعی نمی تواند آن را تحت تأثیر قرار داده و برای انسان در قیامت جای عذر و احتجاجی باقی بگذارد. از این رو قرآن کریم در سوره مبارکه حج آیه (۳) می فرماید:

«ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ويبيع كل شيطان

مريد» بعضی مردم در معارف الهی بدون تحقیق به جدال می پردازند و از هر شیطان گمراه گری متابعت می نمایند.

چنانچه می بینیم در آیه شریفه متابعت کورکورانه را متابعت از شیطان شمرده است، پس آنهایی که به خویش خویش نمی نگرند تا «الله» را ببینند، بلکه تحت تأثیر محیط خانواده و یا جو جامعه قرار گرفته و به پیروی از پدران و نیاکان می پردازند متابعت آنها همان متابعت شیطانی است. در سوره لقمان نیز در آیات (۲۰ و ۲۱) بهمین مسأله اشاره شده است.

«ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير.

و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه اباؤنا اولوكان الشيطان يدعوهم الى عذاب السعير» بعضی از مردم درباره خداوند مجادله می نمایند بی آنکه از دانش و هدایت و کتاب روشنگری برخوردار باشند، و چون به آنان گفته می شود از آنچه خداوند نازل نموده است پیروی نمایند، گویند بلکه از روشی که پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می نمایم. آیا اگر شیطان آنان را به آتش دوزخ هم فرابخواند، (باز پیروی خواهند نمود؟).

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید: «ان الله خص عباده بايتين من كتابه ان لا يقولوا ما لا يعلمون وان لا يردوا ما لا يعلمون» خداوند درباره بندگانش در قرآن در دو آیه بخصوص فرموده است که آنچه را نمی دانند نگویند و نیز آنچه را درباره اش اطلاعی ندارند رد ننمایند، یعنی باید این دو بر پایه تحقیق و علم باشد، چنین نباشد که به تبعیت از دیگران سخنی بگویند و یا سخن و روش و منشی را ندانسته رد نمایند و خلاصه زندگی انسان باید زندگی عالمانه و محققانه باشد چه تابع باشد و چه متبوع. در مورد خداشناسی که اصیل ترین مسأله در حیات انسانها است نیز هرگونه تبعیت و پیروی کورکورانه محکوم است.

ادامه دارد